

فعالین کودکان مقدمند در شهرهای سوئد



کریم نوری یکی از فعالین کودکان مقدمند در حال توزیع نشریه کودکان مقدمند در مراسم ۸ مارس در شهر گوتنبرگ سوئد.

در شهر یوله سوئد نمایشگاه عکسی از زندگی کودکان در ایران و جهان برگزار شد. بابک شدیدی و حمید کدخدایی از فعالین کودکان مقدمند برگزار کنندگان این نمایشگاه بودند که به زبان سوئدی و فارسی در مورد وضعیت اسفبار کودکان سخنرانی کردند. این نمایشگاه مورد توجه رسانه های سوئدی قرار گرفت و تلویزیون کانال ۲ سوئد از این نمایشگاه گزارشی تهیه نمود و با برگزار کنندگان این نمایشگاه مصاحبه ای ۲۰ دقیقه ای ترتیب داد. خبر این نمایشگاه در روزنامه های رسمی سوئد انعکاس یافت و نمایشگاه از طرف مردم مورد استقبال قابل توجهی قرار گرفت.



بابک شدیدی و حمید کدخدایی

به کودکان مقدمند پیوندید

فرا رسیدن سال نو را تبریک می‌گوئیم!
با آرزوی سالی شاد، آزاد و انسانی برای همه



باید معرکه هائی که نمایشی از خشونت به کودکان است را برچید!

قلبت به درد میاید وقتی که تصویر کودکی را میبینید که از درد به خود میپیچد!
نباید گذاشت کودکان ما را به عناوین مختلف شکنجه کنند!



Photos by Siamak Yari for Peykeiran

اینجا در همین غرب، جنبشی در اعتراض به سیرکها که از حیوانات برای تفریح در نمایشهای مختلف استفاده میکنند، وجود دارد، بنحوی که چنین سیرک هایی در

حالا اضمحلال هستند. در ایران وجود و حاکمیت مذهبی یک رژیم ضد انسانی که خود هر سال چندین کودک خردسال را

حتما خیلی ها عکسهای معرکه ای را که در آن عبور چرخ ماشینی از روی دست یک کودکی که از درد به خود می پیچد را نشان میدهد، دیده اید.

زندگی شاد، امن و خلاق حق مسلم کودکان است

خانه من کجاست؟



مهرنوش
معظمی

قسمت هشتم

شاهین چشمانش را بسته بود و سعی داشت که با نگاه والدین خود روبرو نشود. مدتی بود که خواهرش به خواب رفته بود و مسافین هم پس از یک شب بیخوابی روی صندلی ها خود را رها کرده بودند. خارج از پنجره هواپیما ابرهای سفید بر نگاه شاهین و درون او فرو میرفتند، هر گاه که او پلکها را از هم می گشود بر روی ابرها مان دود غلیظ سفید چهره بچه های محله را میدید، نه اشتباه نمیکرد. آنها، آن تیم محله روی ابرها نشسته بودند و به انتظار او بودند. او که امانتها را پس نداده بود. به محمد خیانت کرده بود بیه بهترین دوستش و همبازی همیشگی او در فوتبال، همان دوستی که بخاطر او با پسر عمومی خود در قهر بود. همان دوستی که با دیگر پسرهای محله زدوخورد میکرد، اگر کست درباره شاهین حرف بد میزد. این هفته دوره مسابقات فوتبال با محله های دیگر آغاز میشد و شاهین کاپیتان تیم در فرار بود. شاهین از بیاد آوردن این افکار به لرزه در آمد و تکان شدیدی به خود داد ولی دیدگانش همچنان بسته بود. مادرش از تکان او به طرف شاهین برگشت و با لحنی غمگین گفت: بیدار شدی شاهین؟ خواب دیدی؟ ولی شاهین در جواب او به سکوتش ادامه داد و مادر به صندلی خود تکیه داد: شاهپورماین بچه حالش خوب نیست!

طبیعی است، بی شک از شنیدن این خبر شوکه شده ... ایکاش به او گفته بودیم: نه نامکانش نبود. او بچه است و اگر به محمد چیزی میگفت، کار ما ساخته بود ببا آن خانواده ایی که محمد دارد و با آن پدر مذهبی اش و ارتباطی که با آنها دارد. اینطوری قضاوت نکن، ما که از رابطه او مطمئن نیستیم، ولی شاهپور مادرش حرف خود را ادامه نداد و آهی از گلوش جمله ناقص او را تکمیل کرد. شاهین از زیر چشم دستهای پدرش را دید که دور گردن مادرش حلقه شد. مریم؟ چیه؟ خیلی در فکر هستی دلت برای مادرت و خانواده ات تنگ شده، میفهمم. آنها خانواده من هم بودند. من که در ایران کسی را نداشتم ... دو برادر و یک خواهرم و مادرم همه در سوئد هستند ... راستی چند ساله که برادرم را ندیدم؟ ادامه دارد

حقوق کودکان جهانشمول است!

سخنرانی افسانه وحدت در جمع آموزگاران در شمال سوئد



دارید می پذیرید که در خانواده های اسلامی پسرها حق ورزش و شنا دارند ولی دختران این خانواده ها از این حق محرومند. و شما با این روش بخشی از سیستم محرومیت کودکان می شوید.

در رابطه به حجاب هم مورد سخت و پیچیده بحث با والدین در این باره را به دختر بچه ها واگذار میکنید! هیچ کودکی در این مورد توان بحث با والدینش ندارد. آنها مجبورند به خواست والدین تن دهند. قضیه تحمیل حجاب به دختران سلامت آنها را تهدید میکند. آنها از ورزش و تفریح محروم میشوند حمایت از آزادی و سلامت کودک مدرسه را باید موظف کند که حجاب را ممنوع کند. مسلمانها دختر ۹ ساله را زن و آماده ازدواج اعلام میکنند. این را هم میخواهید به اسم فرهنگشان بپذیرید؟

مجموعه این گفتگویی اعتراضی در پایان به تغییر نظر شرکت کنندگان انجامید، معلمین برخی مدارس اعلام کردند که با مدیران خود حتما صحبت میکنند و میخواهند که شنا را برای این کودکان، اجباری و حجاب را ممنوع کنند.

در پایان ضمن قدردانی بی شائبه از سخنرانی و بحث و گفتگویی افسانه وحدت، از او دعوت شد در سمینارهای مشابه، این مباحث را در سطوح عالی <ب> تری دنبال کند.

کودکان مقدمند، نهاد پیگیر مدافع حقوق کودکان در تلاش است که با لغو قوانین ارتجاعی در مدارس به بهانه نسبییت فرهنگی و مالکیت خانواده بر فرزندان، مانع هرگونه دست درازای مذهب و سنن کهنه و ارتجاعی در زندگی کودکان گردد.

داد، به روشهای تبعیض آمیز درمیان کودکان اشاره کرد و مبنای تملک خانواده بر فرزندان را افشا کرد و نشان داد که سیستم مورد استفاده در آموزش و پرورش همان تملک بر فرزند و و قبول نسبییت فرهنگی بدون در نظر گرفتن حقوق کودک است. تسلیم در برابر سنتهای عقب مانده و بر خورد دوگانه به کودکان با تبار خارجی و غیر مهاجر است. برسمیت نشناختن حقوق کودکان با نسبییت به خواست عقب مانده خانواده آنان و تسلیم و تمکین در برابر خواستهای ارتجاعی و ساختن تئوری نسبییت برای فرهنگ آنان است.

افسانه وحدت در بخشی از سخنانش، این سؤال را پیش روی جمع گذاشت: «اگر کسی دختر کوچک شما را از آموزش شنا منع کند چه می <ب> کنید؟»

حاضرین جواب دادند: اعتراض می کنیم، نمی پذیریم!

پس چرا از حق کودک دیگری در این زمینه دفاع نمیکند؟ شما آموزگارید و میدانید که آموزش شنا در سوئد اجباری است. اما در رابطه با این کودکان تصمیم شما فرق دارد. فرض شما بر این است که دختر بچه مسلمان حق شنا ندارد! نسبییت فرهنگی، کنوانسیون حقوق کودکان را به همین راحتی زیر پا می گذارد و کودک را محروم میکند! کشور سوئد جزو امضا کنندگان کنوانسیون حقوق کودک است و برطبق این کنوانسیون همه کودکان از حقوق مساوی برخوردارند.

اگر پدر و مادر سوئدی به فرزندش اجازه ندهند ورزش کند و شنا یاد بگیرد شدیداً اعتراض نمیکند؟ کار این والدین به اداره سوسیال و روانپزشک نمیکشد؟ شما رسماً

در پی اعمال روشهای غلط و تبعیض میان دانش آموزان مهاجر و غیر مهاجر در رابطه با ورزش، شنا و حجاب در مدارس و اعتراض به این تبعیض و مقابله پیگیر با نسبییت فرهنگی، طی تماسهای دائمی افسانه وحدت با مسئولین آموزشی، بدرخواست جمعی از معلمان در سمیناری تحت عنوان حقوق جهانشمول کودکان، افسانه وحدت برای سخنرانی و بحث و گفتگو دعوت گردید.

او در این جلسه حقوق جهانشمول کودکان توضیح

دبیر

«کودکان مقدمند»

هما ارجمند

homawpi@rogers.com

سردبیر

هفته نامه

«کودکان مقدمند»

امیر توکلی

tel: ۰۰ ۳۵۸ ۴۰۵۸۲ ۱۷۷۶

e.mail:

kodakan_moqadamand@hotmail.com

مسئولین مرکز پخش:

شهلا خباززاده

سروش ابراهیمی

kudakanmoqadam@aol.com

Shahlabazzade@aol.com

soroshebi@yahoo.com

دست مذهب از زندگی کودکان کوتاه

کودکان و سمبل‌های مذهبی

سخنرانی در کنفرانس کودکان مقدم اند، استکهلم، ۱۸ فوریه ۲۰۰۵



سیاوش دانشور

دوستان گرامی به شما خوش آمد میگویم. قرار است من در این فرصت کوتاه در باره کودکان و سمبل‌های مذهبی حرف بزنم. اولین سوالی که پیش می‌آید اینست که چرا سمبل مذهبی هست؟ در جامعه، در مدرسه و دانشگاه و مراکز آموزشی، در فرهنگ و هنر رسمی، در بازار و بصورت کالا، و یا بعنوان مد، در سیاست و جدال سیاسی، در جنگ‌های کلاسیک، در احزاب مذهبی و گروه‌های سکتی در هر گوشه جهان؟ ضرورت وجود نمادهای مذهبی کجاست؟ پاسخ ساده و روشن است، چون مذهب هست و مذهب بعنوان ابزاری برای تحمیل فکری و فرهنگی مردم و بعنوان ابزاری در خدمت توجیه وضعیت موجود تاریخا کاربرد داشته و دارد. مستقل از اینکه مذهب در هر دوره تاریخی چه نقشی ایفا کرده است، مذهب در دنیای امروز به سرمایه و حاکمیت طبقاتی فی‌الحال موجود خدمت میکند و به همین دلیل طبقه حاکمه در تمام سطوح از آن استفاده میکند. سمبلها و نمادهای مذهبی علامت اختصاری و مارک صنعت مذهب هستند. چطور نایک و آدیداس و مک

دونالد و هر صنعتی مارک خودشان را به جامعه میبرند و توده ای میکنند، اسلام و مسیحیت و یهودیت و بودا و شینتو و غیره هم بعنوان صنایع مذهبی دقیقا همین کار را میکنند. خودشان را در زندگی روزمره مردم، در آموزش و پرورش، در فرهنگ و سیاست، در قانون جامعه، و جاهائی تماما در دولت، در بازار و همه جا وارد میکنند. هر جا سمبل مذهبی هست، مذهب ریشه ای دارد. مستقل از اینکه کسی یک صلیب را بعنوان مد به گردش آویزان میکند و یا از دعای آویزان به دوش یک کودک برای "شفای" بیماری استفاده میکند، مستقل از اینکه هر کسی چگونه به موضوع نگاه میکند و اساسا به خود مذهب حساسیت دارد یا نه، مذهب از طریق این سمبلها و نمادها دارد خود را تحمیل و بازتولید میکند.

کودکان کجای این تصویر قرار میگیرند؟

کودکان بخشی از جامعه بشری اند. شهروندان جامعه اند و بدون انتخابی از پیش ناچارند در محیطی زندگی و رشد کنند و از تمام زوایای آن تاثیر بپذیرند. مذهب قبل از من و شما و هر کودکی که امروز بدنیا می‌آید وجود دارد. همانطور که طبقات و تبعیض و ستم وجود دارد. کودک وقتی دنیا می‌آید با این پدیده، با مذهب و

نمادهای مذهبی روبرو میشود. در این محیط آلوده رشد میکند و از آن تاثیر میپذیرد. دنیای کودک از دنیائی که پیرامون او هست قابل تفکیک نیست. کودک در محیطی بزرگ میشود، در محیطی آموزش میبیند، در محیطی وارد رابطه اجتماعی با دیگران میشود و در همان محیط تحت تاثیر باورهای موجود و مسلط قرار میگیرد. چه از طریق خانواده، چه از طریق محیط آموزشی و یا دیگر محیطهای اجتماعی. کودکی که در فلسطین و ایران و عراق با بستن باند ثارالله دور سرش ادای پدر اسلامی و تروریستش را در میآورد و بازی اش این است، و البته عمدتا وادار به این عمل میشود، کودکی که از چند سالگی توسط خانواده اش نه فقط در کشورهای مثل ایران و ترکیه بلکه در اروپا و آمریکا هر شنبه و یکشنبه به کنیسه و کلیسا برده میشود، کودکی که با لالائی مذهبی میخواند و به او یاد میدهند که از همان کودکی مدل کوچکی از والدینش برای آینده باشد، اینجا دیگر موضوع از خود نماد مذهبی فراتر می‌رود.

همانطور که کل جامعه در یک ابعاد گسترده تر و پیچیده تر از مذهب تاثیر میپذیرد، همانطور و در همان ابعاد نیز باید کودکان از مذهب مصون نگه داشته شوند. کشورهای مثل ایران بجای خود، امروز مذاهب در همین اروپا و آمریکا امپراطوری خود را دارند که به هزینه دولتها و احزاب دست راستی و حتی مالیات اجباری شهروندان سومشان را در جامعه در ابعاد وسیع منتشر میکنند. نباید گذاشت کودکان به تابلوی اعلانات مذاهب تبدیل شوند! نباید گذاشت تعصبات مذهبی و ایدئولوژیکی والدین و فرقه های مذهبی به کودکان تسری یابد. نباید گذاشت مذهب عواطف کودکان و زندگی کودکان را مورد تجاوز قرار دهد. باید کاری کرد که دنیای زیبای کودکی با لجن مذهب آلوده نشود. لازم این امر سازمان دادن یک مبارزه فکری و فرهنگی وسیع با مذهب در سطح جامعه، و در کشورهایی مانند ایران بزیر کشیدن دولت مذهبی و لایروبی مذهب از جامعه، در سطح دولت و قوانین و قطع کردن دست مذهب از زندگی اجتماعی مردم و در اینجا کودکان است که مورد بحث ماست.

ملی مردم و ایجاد نظام و مناسباتی که توازن بین آنها را بوجود می‌آورد؟! فدرالیستها و عمده اپوزیسیون ایران همین را میگویند. خب شما اگر با چنین دولتی روبرو باشید، با نهاد قانونگذاری اینچنینی روبرو باشید، هر روز قانونی مذهبی و ملی و قومی برایمان تصویب میکنند و قانونا و رسما دو مار افعی مذهب و ناسیونالیسم را به جانمان می‌اندازند. جدائی دین از دولت ازجمله یعنی قوانین جامعه و فلسفه قانون در جامعه به مذهب ارجاع نکند. و باید اضافه کرد که به ملیت و قومیت نیز نباید ارجاع کند. تعلق مذهبی یا قومی باید امر خصوصی افراد بزرگسال باشد و نه امر اجتماعی و سیاسی در دولت و قانون. تنها به این معنا کودکان از مخاطرات مذهب مصون میمانند.

یعنی اینکه مذهب بطور کامل از نظام آموزشی بیرون انداخته شود. مراکز آموزشی باید محیطی علمی و خنثی نسبت به مذاهب و تظاهر مذهبی باشند. در این محیطها میتوان در مورد مذهب مثل تاریخ استفاده کرد، اما تبیین مذهبی جهان و حیات و آموزش مذهب مطلقا باید ممنوع باشد. چون با اصل نظام آموزشی سکولار و پیشرو

صفحه ۴

مسکن، تغذیه، بهداشت و رفاه برای همه کودکان

ادامه

کودک در ادبیات ایران

سیری در تاریخچه ادبیات کودکان در ایران

میلاذ پرتوی، ایران

قسمت چهارم

افسانهای حماسی قهرمانی

انسان در هر موقعیت زمانی و مکانی شیفته رفتارهای قهرمانی شجاعانه بوده است. به خصوص وقتی که این رفتار در راه رسیدن به هدفی عالی و بزرگ از انسان سر بزند. مردم اقوام مختلف تاریخ قوم خود را با عوامل افسانه ای می آمیزند و برای پرورش روح قهرمانی جوانان استفاده می کنند. داستانهای شاهنامه فردوسی، افسانه های ایللیاد و ادویسه از هومر شاعر ایرانی و گیلیگمش نمونه برجسته این نوع افسانه ها هستند. از افسانه های حماسی ایران داستانهای شاهنامه از احسان یا شاطر و بستور از مهرداد بهار را برای استفاده کودکان و نوجوانان می توان نام برد.

افسانه های حماسی را اطفال سنین دبستانی درک میکنند. این افسانه ها قدمتشان به پای افسانه های جادویی یا کهن نمی رسد ولی بافت منطقی تری دارند. از هدف یا هدفهای خاص پیروی می کنند. برای ما افسانه های شاهنامه، مباحث اسکندر نامه و نزد اعراب فتوحات سیف بن ذی یزن جزء این دسته آثارند.

۶. افسانه های فلسفی و دینی

بشر همیشه در باره آنچه در اطرافش میگذشت می اندیشیده و سعی بر یافتن دلیلی برای آن داشته است و چون نمی توانست از طریق توجیه منطقی، دلایل را پیدا کند، دست به دامان عوامل غیر طبیعی و عجیب می زده، مثلا چون علت باریدن باران یا خشکسالی را نمی دانست یکی را از اقدامات فرشته رحمت و دیگری را نتیجه رفتار دیوی بد سرشت می پنداشت و صدای رعد درخشش برق را از اثرات جنگ میان این دو می دانسته است، افسانه باران از مهدخت کشکولی نمونه مشخص چنین افسانه ای است از آنجا که سرزمین ایران همیشه با کمبود باران روبه رو بوده است، افسانه های ایرانی نیز از مبارزه مردم این سرزمین با خشکسالی گفتگو می کنند.

در افسانه های اساطیری قهرمان اصلی داستان، خدایان یا نیمه خدایان هستند، گر چه خدایان دارای قدرت مافوق طبیعی می باشند ولی بسیاری از خصوصیات انسانی را نیز دارا هستند، عشق می ورزند، حسادت می کنند، به جنگ و ستیز بر می خیزند، داستانهای جمشید شاه و آرش کمانگر برای نوجوانان باز نویسی شده اند از این رده هستند،

باشد. همه کودکان باید بتوانند از آخرین دستاوردها و امکانات رفاهی و بهداشتی و آموزشی برخوردار باشند و این وظیفه دولت و قانون در جامعه است.

بطور خلاصه مسئله حقوق کودک و دفاع از حرمت و آسایش کودک، یک موضوع چند وجهی و اجتماعی است و رابطه مستقیمی دارد با دولت، قانون، سکولاریسم، عدالت و رفاه. مبرا بودن کودکان از فضا و محیط مذهبی و تامین رفاه و امنیت و خوشبختی کودک تا زمانی که به سن قانونی می رسد، وظیفه دولت و جامعه است. دست درازی مذهب به کودکان و مسئله سمبلها و نمادهای مذهبی و سواستفاده از کودکان جزئی از یک واقعیت تلخ است که باید به همت جنبش عدالتخواهانه و سازمانهایی مثل کودکان مقدمند عقب رانده شوند.

ناسیونالیستها میگویند "کودکان سرمایه ملی اند"، مذهبی ها میگویند "کودکان هدیه خدا هستند"، ما میگوئیم کودکان آینده جامعه بشری اند و هر جامعه ای بدون کودکان معنی ندارد. کودکان مقدمند! زنده باد جنبش دفاع از حقوق کودکان، زنده باد شما! متشکرم.

کودکان و سمبلهای مذهبی

مغایر است. محیط آموزشی نباید به محلی برای تظاهر مذهبی تبدیل شود. ممنوعیت حمل سمبلها و نمادهای مذهبی که اخیر در فرانسه بعنوان یک قانون تصویب شد و جنجالی پیا کرد و هنوز ادامه دارد، گوشه ای از این دعوای اجتماعی است. اگر از بحث و تحلیل زمینه های اجتماعی و سیاسی این موضوع در فرانسه بدلیل کمبود وقت بگذریم، تا به این موضوع مربوط است عده ای میخواهند مراکز آموزشی نسبت به مذهب خنثی باشد و عده ای با حجاب و صلیب و شب کلاه و غیره شان میخواهند به آن رنگ مذهبی بزنند. عده ای میخواهند جامعه را به جلو ببرند و عده ای میخواهند آن را به عقب برانند. من در این جدال طرفدار سرسخت نظام آموزشی سکولار هستم و باید ما در اروپا برای این امر مبارزتان را تشدید کنیم. چرا که بیش از هفتاد درصد افراد در مراکز آموزشی را کودکان تشکیل میدهند. یعنی کسانی که به سن قانونی نرسیده اند. با تصویب چنین قانونی در مراکز آموزشی که عمدتا کودکان هستند از این نمادهای مذهبی و تحمیلی مذاهب و بخشا دولتها خلاص میشوند.

همینطور قوانین در جامعه باید جوانی را در نظر بگیرد که اصل برابری و حقوق فردی و اجتماعی

شهروندان زیر سوال نرود. مثلا شما بعنوان یک فرد و جامعه بعنوان یک کلیت از حق آزادی بیان برخوردار است. اما اگر کسی زیر پوشش آزادی بیان به دیگری افترا و اتهام بزند، قانون فرد را بعنوان مجرم پیگیری میکند. قانون شما را نه به دلیل حرف زدن و اظهار نظر بلکه به دلیل هتک حرمت فردی دیگر پیگیری کرده است. کودکان بخشی از شهروندان جامعه هستند که باید تا رسیدن به سن قانونی از حمایت ویژه دولت و قانون برخوردار شوند. باید سازمانهای داوطلب مردم وجود داشته باشند که مرتب این حمایت اجتماعی دولت از کودکان را نظارت کنند و برای بسط آن بکوشند. باید از حرمت اجتماعی کودکان دفاع شود. باید از حقوقشان و هر گروه اجتماعی و مذهبی دیگری مورد تعرض قرار بگیرد حمایت شود. نه فقط توسط دولت بلکه توسط سازمانهای مدنی و انساندوست و آزادیخواه مثل کودکان مقدمند، که خیلی از قوانین موجود در جوامع امروز تاریخا محصول تلاش این قبیل نهادها و مبارزه کارگری است که روزی به قانون تبدیل شدند. کودکان باید مستقل از وضعیت اقتصادی خانواده بطور یکسان از نرملهای رفاهی برخوردار باشند. آینده کودکان نباید تابعی از موقعیت اقتصادی خانواده

مهنوعیت هر نوع آزار روانی، فشار و ارباب کودکان

قاچاق کودکان



سروش ابراهیمی

کودک در جوامع سرمایه داری و در مذاهب یک کالا محسوب میشود. وقتی دولتی سر کار میآید کارش تامین منافع یک قشر خاص از جامعه است که اقلیتی را تشکیل میدهند اما از سرمایه و ثروت فراوانی برخوردارند، طبیعتاً در این حالت در جامعه فقر بیشتر خود را

ادامه باید معرکه هائی که نمایش از خشونت به کودکان است را برچید!

بخاطر زیر پا گذاشتن قوانین اسلامی و "جرم" های جنایی به دار میکشد و یا زیر شکنجه به قتل میرساند، به کسانی جرات میدهد تا بخاطر شندرغازی در وسط میدان شهر، کودکان را برای مسرت جماعتی شکنجه کنند. این رسم کثیف و ضد انسانی را

وضعیت زندگی این کودکان بسیار غیرانسانی و وحشتناک است. و عموماً این کودکان عمر کوتاهی دارند. روزانه صدها کودک در کشورهای نظیر هند، نپال، ایران، افغانستان و غیرو خرید و فروش میشوند.

این وضعیت باید فوراً پایان پذیرد، این شرایط و زندگی غیر انسانی با کوشش و فعالیت‌های انسانی ما در دفاع از حقوق مسلم کودک پایان خواهد پذیرفت. بی‌آئید حقوق کودکان را مقدم بداریم. در مقابل هر تجاوز و بی حرمتی به کودک سکوت نکنیم. هر اعتراض و فعالیت ما مهم است که و در نهایت نتیجه این اقدامات ماست که کودکان از زندگی انسانی برخوردار خواهند گشت.

از شکنجه کودکان و حیوانات است، گردند. باید جمهوری اسلامی را بخاطر سرمنشا همه این اعمال غیر انسانی نسبت به کودک محکوم کرد و نگذاشت بیش از این کودکان ما قربانیان قساوت دولتی و یا فردی قرار گیرند.

هما ارجمند

دبیر کودکان مقدمند

۲ مارس ۲۰۰۵

ادامه خودکشی عرشیا، زمينه ها و ریشه ها

دلخوشی از پدر ندارند و هنگامی که خاطرات نیک کودکی را بازگو میکنند فقط از مادر نام میبرند، و باز هم دلیل این را میتوان در ۲ مرحله جستجو کرد

۱. اینکه مردان در بیرون از خانه کار میکنند و اکثر فشارهای جامعه بر دوش آنهاست و جامعه سرمایه داری آن چنان آنها را خسته و پریشان می کند که چنین روحیه ای برای آنها میسازد.

۲. نبود فرهنگ و نرم های بالای تربیت فرزندان را در آن جامعه مسخره میکنند، اینها بسیار عادی است که این هم باز به آنجا بر میگردد که تمام محبت فرهنگی شامل طبقه خاصی است که آسوده و فارغ از غم نان زندگی می کنند. پس آنتور میشود نتیجه گرفت که شیوه های تربیتی غلط که توسل به زور را طبیعی میداند آنچنان ذهن کودک را مخدوش میکند که دست به رفتارهای نامعقولی مانند خودکشی می زند. راجع به این قضیه خاص عرشیا اوضاع بدتر است. چون خودکشی ها به ۲ دسته تقسیم میشوند:

۱. خودکشی هایی که برای جلب توجه هستند و شخص که خودکشی میکند بیشتر قصد دارد که به نحوی خود را نشان دهد و مورد لطف بقیه باشد که اکثراً با قرص دست به خودکشی میزنند و به نحوی اطرافیان را مطلع میکنند.

۲. دسته بعدی خودکشی هایی است که واقعی هستند و شخص هیچ امیدی به زندگی ندارد و در آن لحظه فقط به مرگ می اندیشد، خودسوزی، پرت کردن از ارتفاع و از این دسته هستند، تازه فرض کنید که شیرجه به روی بتون در حالت عادی چقدر ترسناک است و چه شرایطی برای این کودک به وجود آمده است که دست به این کار وحشتناک زده است.

از سویی این رفتارها از دو جنبه قابل بررسی است:

۱. عرشیا بدون اجازه و بدون گواهینامه اقدام به برداشتن ماشین کرده است که در ایران اگر کسی بدون گواهینامه با کسی تصادف کند و طرف بمیرد جرم آن قتل عمد شناخته شده و مجازاتش اعدام است. که کودک ۱۵ ساله را خطر اعدام تهدید میکند.

۲. فقر خانواده

چرا که خرید ماشین برای یک خانواده خیلی مشکل است و خرج و مخارج آن هم بسیار زیاد است و شرکت های بیمه هم هیچ خرجی را متحمل نمی شوند هنگامی که عرشیا پشت ماشین بوده است پدر که قدرت تحلیل این قضیه را نداشته است و در برابر کوهی از مشکلات خود را بی پناه میدیده است با یک اقدام دست به آنچنان فشار روحی برای عرشیا زده که کودک برای حفظ غرور خود و حتی مقابله با ترسش دست به اقدام معکوس زده است. که این زاویه غرور در ایران نوجوانی هم قابل بررسی است و پدر و مادرها باید به این موضوع توجه کنند، چون هر گونه مخدوش کردن غرور و استقلال شخصیت که نوجوان در این سن به دنبال آن است میتواند زنده ضربه های جدی به شخصیت کودک باشد.



خودکشی عرشیا، زمینه ها و ریشه ها



بابک شدیدی

در روزنامه شرق آمده بود که یک نوجوان ۱۵ ساله در اثر مشاجره با پدرش دست به خودکشی زد و خود را از پشت بام منزلشان به پایین پرت کرده است، عرشیا که بدون اجازه ماشین پدرش را از خانه بیرون برده بود به دلیل عدم مهارت تصادف کرده بود، پدر نیز که از این حادثه خشمگین شده بود با عرشیا به مشاجره پرداخته و عرشیا نیز دست به این کار زد. این حادثه در نگاه اول برای یک نفر که در ایران زندگی می کند بسیار طبیعی است چون از این دست حادثه ها کم نیست خودکشی در سنین ۱۴ تا ۲۵ هرساله با رشد آمار چند درصدی روبروست، البته آمار خودکشی بیشتر در میان دختران شایع است و باز هم نسبت روستاها و شهر های فقیر مثل کرمانشاه در خودکشی نسبت به شهر های دیگر بیشتر است. به هر حال در شهرهای بزرگ جا برای فعالیت و رشد نسبت به محیط های بسته مانند روستاها کمی بازر است، اما این پدیده خود کشی را میتوان دقیقاً به سیستم حاکم بر جامعه ربط داد، فشار های روحی و روانی روزمره که در زندگی برای یک انسان بالای ۱۸ سال پیش می آید از او موجودی میسازد که قدرت تحلیل را از دست میدهد و با کوچکترین ناهنجاری که

در سیر پیش بینی شده او اتفاق می افتد، دست به عملی مانند کتک کاری، داد و فریاد و رفتارهای عصبی روانی دیگر میزند. این افراد هنگامی که صاحب کودک میشوند ظرفیتشان در این زمینه بسیار پایین می آید، چون نگهداری از کودک برای این دسته بسیار سخت و مشکل است و تنها نکته ای که مد نظر آنهاست صاحب بچه شدن است و اطلاق الفاضی مانند بابا یا مامان در جامعه به آنهاست. هیچ گاه حتی برای لحظه ای به سیر رشد جسمی روانی کودک فکر نکرده اند و این خود پایه گذار بسیاری از ناهنجاری ها در خانواده می باشد. هنگامی که در این مسیر به مشکلی بر میخورند سریع دست به شیوه تربیتی اجدادشان میزنند، کتک، آزار روحی، ترساندن، فحش و ناسزا، توهین و تمسخر و به راه انداختن یک جنگ روانی تمام عیار آن هم بر علیه کی! یک کودک ضعیف و بی پناه. البته در خانواده های سنتی ایران این بیشتر در پدر ها شایع است. آنجا که تحقیقات نشان میدهد اکثر کودکان

صفحه ۵

به کمپین ما جهت نجات

کودکان پناهنده مبتلا به آپاتی بیوندید!

سوئد را موظف سازیم نه تنها سلامتی کامل این کودکان را تامین کند، بلکه تمام خانواده هایی که کودکان شان به این بیماری مبتلا هستند را هر چه سریعتر بعنوان پناهنده بپذیرد. این حداقل کاری است که دولت سوئد باید در ازای ظلمی که به این خانواده ها روا داشته، انجام دهد.

به کمپین ما بپیوندید، طومار الکترونیکی که در این رابطه تهیه شده است را امضا کنید. برای مقامات دولت، نمایندگان مجلس و سران احزاب نامه اعتراضی بنویسید. ترتیبات ملاقات با نمایندگان محلی را فراهم کنید و خطری که جان این کودکان را تهدید میکند را با آنان در میان بگذارید. به اجتماعات اعتراضی ما که در مقابل مجلس و اداره مهاجرت برپا خواهد شد، بپیوندید تا یک صدا نگذاریم کودکان ما قربانی سیاستهایی ضد پناهندگی دولتها گردند.

هما ارجمند
دبیر کودکان مقدمند
۹ مارس ۲۰۰۵



گرفته اند. زندگی همراه با تشویش سنگین، فقر، عدم برخورداری از همان حداقل رفاه، بهداشت و امکانات تحصیلی و تفریحی بخاطر زندگی غیر قانونی، دست در دست هم داده تا این کودکان را به مرز مرگ کشانده است. این را دولتهایی که مدعی تمدن و انساندوستی هستند بر سر کودکان ما آورده اند. این را دولتهایی که خود را مدافع حقوق بشر و پناهنده پذیر میدانند بر سر کودکان ما آورده اند. اینها حتی زیر "کنوانسیون حقوق کودک" سازمان ملل، که خود امضا کرده اند را زیر پا میگذارند. به این قساوت در زروق پیچیده باید پایان داد. کودکان پناهنده را به همراه خانواده هایشان باید نجات داد. به کمپین ما و فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی بپیوندید تا بتوانیم جان این کودکان را نجات دهیم. با اعتراض خود باید دولت

بنا به اطلاع ما بیش از ۱۵۰ کودک در سوئد مبتلا به بیماری روحی بنام آپاتی هستند. بیماری که کمترین عارضه آن بیعلاقگی مفرط به هرگونه فعالیت، چه فردی و چه جمعی است و حادثترین عارضه آن از دست دادن میل به زندگی تا حد سرباز زدن از خوردن و هرگونه معاشرت میباشد. مواردی مشاهده شده که کودکان را با سرم تغذیه میکنند و یا پوشک میبندند. این بیماری عمدتاً دامنگیر کودکانی است که خانواده هایشان از حق پناهندگی محروم شده و بعنوان پناهنده ردی با خطر دیپورت مواجه اند از این رو بطور مخفی و غیر قانونی زندگی میکنند. خانواده هایی که با بالاترین طولانی و سر دواندن های پیاپی اداره مهاجرت دولت سوئد روبرو بودند و سرآورد شده و یا بعضاً حکم دیپورت هم

با نشریه کودکان مقدمند
همکاری کنید.

ممنوعیت کار حرفه ای برای کودکان و نوجوانان